



بازگشت محبوبیت به استراتژی تعامل و گفتگو.

اصلاحات در یک نقطه عطف حساس
وقتی سخن از گفتمان به میان می‌آید، در درون خود گفت‌وگو و تعامل را به همراه دارد و اساساً اصلاح طلبی چیزی جز گفت‌وگو و تعامل نیست. راهبرد اساسی اصلاح طلبان هم برداشتن گام‌های منطقی و همدلانه برای نجات کشور و بعضاً گذشت از خواسته‌های ولو منطقی، برای وصول به خواسته‌های بزرگ‌تر است.

محققین معتقدند که اصلاحات در ایران از زمان عباس میرزا آغاز شد و حتی قائم مقام فراهانی و امیرکبیر هم در زمره اصلاح طلبان کشورمان به شمار می‌روند. خواست اصلاح طلبی یک مطالبه برآمده از برهم کنش مطالبات افشار و جنبش‌های مختلف اجتماعی در ایران است که از دیرباز به انحاء مختلف حیات خود را نشان داده و در مقاطع گوناگون تاریخی هم افراد و گروه‌هایی آن را نمایندگی کرده‌اند. در این بازه تاریخی بیش از صد ساله، چندین تلاش معروف برای اصلاح طلبی در کشور نیز به عنوان نمادهای این حرکت معروف شده‌اند که از آن جمله می‌توان به مشروطه خواهی و دوم خرداد نیز اشاره کرد.

در هر یک از این مقاطع تاریخی استراتژی‌های گوناگونی برای پیشبرد اصلاحات مورد استفاده قرار گرفت. حتی گاهی در برخی از این مقاطع تاریخی بصورت همزمان چند استراتژی طرح و اجرا می‌شدند که با یکدیگر تلاقی نیز می‌کردند.

طرح مجدد اصلاحات و استراتژی جایگزین
به طور مثال پس از آنکه جریان چپ خط امامی با حمایت جنبش دانشجویی وقت با استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی موجود و عملکرد غیرحرفه‌ای محافظه‌کاران، موفق شد روحانی محبوبی به نام سید محمد خاتمی را به ریاست جمهوری برساند و پس از آن مباحث مربوط به اصلاح طلبی به مرور در فضای باز مطبوعات آن دوره مطرح شد، این استراتژی «گفتگو و تعامل با جریان‌های سیاسی» بود که توسط رئیس دولت اصلاحات طرح می‌شد.

در امتداد همین استراتژی نیز بود که گشایش‌هایی در فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور پدید آمد و با نامیدن دوم خرداد توسط رهبری با عنوان «حماسه 2 خرداد»، نشان داد که جریان‌های اقتدارگرا نیز با وجود رابطه مناسب رهبری و سید محمد خاتمی توان کارشکنی جدی ندارد و همین هم یکی از عوامل موثری بود که سال‌های اول دولت اصلاحات بیشترین پیشرفت‌ها را برای کشور در حوزه‌های گوناگون به همراه داشت.

در ادامه برخی از سیاسیون مطرح آن زمان با حمایت مطبوعات استراتژی‌های دیگری را به انحاء

مختلف به عنوان راهبردهای مد نظر حرکت اصلاح طلبی جایگذاری کردند. این مساله اضافه بر این بود که برخی خشونت های کلامی، جریان محافظه کار را به این نتیجه رساند که روی کار بودن اصلاح طلبان همان مرگ کامل آنهاست و به هر شکل ممکن و حتی با رساندن فرد بیریشه ای مانند احمدی نژاد باید اصلاح طلبان را از مناصب قدرت دور نگه دارند. از جمله ایده هایی که در ادامه توسط برخی افراد و گروه های داخل و نزدیک به جریان اصلاحات مطرح شدند، می توان به استراتژی «فشار از پائین، چانه زنی از بالا» اشاره کرد که توسط برخی از تئوریسین های خوشنام آن زمان مطرح شد و مورد استقبال جریان دانشجویی و اهالی رسانه قرار گرفت و برخلاف میل رئیس دولت اصلاحات استراتژی قبلی را چه بخواهیم و چه نخواهیم به حاشیه کشاند. هرچند که خوشبختانه سیاست خارجی کشور از این مساله در امان ماند و تعامل و گفتگو با دنیا به عنوان راهبرد اصلی اصلاح طلبان بر جای ماند اما این طرح های نو که در داخل مطرح شدند، توانستند تغییراتی را در سیاست های گروه های داخلی ایجاد کنند.

پذیرش اصلاح طلبی اصیل دوم خردادی
هرچند که طرح راهبردهای جدید توسط برخی اصلاح طلبان را باید در ظرف زمانی و شرایط آن دوره بررسی کرد که چگونه محافظه کاران هم با عملکرد خلاف منافع ملی چگونه به ایجاد زمینه اجتماعی مناسب برای دو قطبی کردن فضا کمک کردند، اما جالب توجه است حداقل در دوسال اول دولت اصلاحات که «گفتگو و اقناع» در عین «آگاهی بخشی به مردم» راهکار اصلی اصلاح طلبی معرفی می شد، عقلای جریان رقیب و حتی مسئولین کشوری هم چگونه از این حرکت اصلاح طلبی حمایت می کردند و در مورد آن نظر موافق اعلام می کردند.

«اصلاحات، جزو ذات و هویت دینی و انقلابی نظام به شمار می رود و بی توجهی به آن، فساد تدریجی و بی عدالتی روزافزون را به دنبال خواهد داشت»

«یک مرکز مقتدر، خویشن دار و هوشمند باید شتاب اصلاحات را تنظیم کند، چرا که اگر حرکت اصلاحات دچار شتاب بیهوده شود، به نتایج انحرافی منجر خواهد شد.»

«عدالت اجتماعی اصلاحات ذاتا کندتر از دیگر بخشها به پیش می رود و اگر دیگر بخشها با سرعت اصلاحات در این گونه بخشها هماهنگ نشوند، مشکلات فراوانی برای جامعه پیش خواهد آمد.»

«اصلاحات یکی از واژه هایی است که همیشه پُر جاذبه بوده است. دولت جدید از اوّلی که آمد، مسأله اصلاحات را مطرح کرد. همه انسانهایی که از هر فساد ریج میبهرند، دلشان با این شعار میتپد و طرفدار اصلاحاتند. اصلاحات چیز بسیار خوبی است»

جماليات بالا، نمونه هایی از جمله تاکیدات رهبر نظام در سال های آغازین دولت اصلاحات هستند. در ادامه چند نمونه دیگر نیز برای مثال آورده شده اند.

«امروز دولتی آمده و شعار خودش را «اصلاحات» قرار داده است. بسیار خوب؛ من میدانم که مسؤولان این دولت - کسانی که شعار اصلاح دارند؛ از جمله رئیس جمهور محترم - مقصودشان از اصلاحات چیست. آنها همین اصلاحات اسلامی را میخواهند.»

«با آقای خاتمی سابقه زیادی داریم. به هر حال، الان وضع خوب است. الان رئیس جمهورمان کاملاً به ما نزدیک است و الحمدلله روابط فیمابین، بسیار خوب و صمیمی است.»

«من در نماز جمعه هم گفتم، بارها هم تکرار کرده ام؛ بنده معتقدم اصلاح طلبی جزو ذات انقلاب است.»

«اصلاح طلبی - با معنای درست این کلمه - جزو لاینفک انقلاب است و یک دانشجوی مسلمان نمیتواند اصلاح طلب نباشد. اصلاح طلبی یک پُر سیاسی نیست؛ از این به عنوان یک پُر سیاسی و

وسيله‌ای برای جذب دل این و آن نباید استفاده کرد؛ از آن برای موجّه کردن چهره نباید استفاده کرد. اصلاح طلبی، یک تکلیف و یک مجاهدت است. دولت و ملت موظّفند اصلاح طلب باشند»

همراه کردن افراد و حلقه‌های سیاسی موثر در ساختار قدرت ایرانی، از طریق عدم ایجاد حساسیت‌های احساسی و همچنین تعریف منافع مشترک، هرچند که در فضای سیاسی ایران امری دشوار است، اما قطعاً تأثیر بسزایی در پیشبرد برنامه‌های اصلاح طلبانه خواهد داشت. در این زمینه دو سال اول دولت اصلاحات که با از حمایت رهبری هم برخوردار بود را با سال‌های بعد از آن مقایسه کرد که چگونه سرعت، کیفیت و ماندگاری متفاوتی در برنامه‌های اصلاحات داشتند. شاید همین امر هم باعث عصبانیت جریان اقتدارگرا شده بود و عاملی شد تا این جریان هر چه می‌تواند انجام دهد تا اصلاحات را تا حد ممکن از فضای رسمی سیاست ایران خارج کند.

بازگشت محبوبیت به استراتژی تعامل و گفتگو در مقاطع بعدی ترکیب بعضی تحریکات و تنگ‌نظری‌های محافظه‌کاران و عدم درک صحیح از شرایط اجتماعی باعث شدند که حتی استراتژی‌هایی مانند «خروج از حاکمیت» با تعبیر ناصحیحی که از آن می‌شد و «قهر و فشار بر حاکمیت» نیز مطرح شوند. جذاب و هیجان‌انگیزتر بودن این استراتژی‌ها در بین گروه‌های فعال و پراکنده، مقبولیت راهبرد «گفتگو و اقتناع جریان‌های سیاسی» را تا حد زیادی کاهش داد و همین روند افزایشی دو قطبی در کشور، نهایتاً در پایان مجلس ششم و دولت اصلاحات به اوج رسید و سلسله وقایع بعد از آن هم جایی را برای پیاده‌سازی استراتژی اولیه اصلاح طلبی یعنی تعامل و گفتگوی اصلاح‌گراانه باقی نگذاشت.

در ادامه هم اقتدارگرایان با زیرکی فضایی را به وجود آوردند که علاوه بر هزینه‌زا کردن فعالیت‌های اجتماعی و حزبی، با روی کار آوردن احمدی‌نژاد و سه مجلس هفتم، هشتم و نهم به اهداف غیرملمی خود برسند. تا اینکه با رای خاتمی در انتخابات مجلس نهم - که زمینه حمله بسیاری از حامیان استراتژی‌های دیگر به وی را ایجاد کرد - در راستای حفظ اصلاحات در چارچوب سیاست‌های کلان نظام و همچنین پیروزی کاندیدای مورد حمایت اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری، مجدداً زمینه‌ای برای بازگشت به استراتژی‌های اولیه و بر زمین مانده اصلاحات دوم خردادی را فراهم کرد. از این رو است که علاوه بر تئوریسین‌هایی چون نقیب‌زاده و تاجیک، مجدداً فعالین اصلاح طلب هم با گذر از تجربه‌های 84، 88 و 92 تأکید بیشتری بر روی راهبرد گفتگو و تحکیم رسمیت اصلاحات در چارچوب نظام می‌کنند.

جهانبخش خانجانی، عضو شورای مرکزی کارگزاران معتقد است: وقتی سخن از گفتمان به میان می‌آید، در درون خود گفت‌وگو و تعامل را به همراه دارد و اساساً اصلاح طلبی چیزی جز گفت‌وگو و تعامل نیست. راهبرد اساسی اصلاح طلبان هم برداشتن گام‌های منطقی و همدلانه برای نجات کشور و بعضاً گذشت از خواسته‌های ولو منطقی، برای وصول به خواسته‌های بزرگ‌تر است.

محمد علی ابیطحی، عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز اعتقاد داشت: اصلاح طلبی به دلیل ذات مسالمت جویی که دارد، می‌خواهد از راه اصلاح و گفتمان به حل مشکلات موجود بپردازد. در واقع برای حل مشکلات و بحران‌هایی که در کشور وجود دارد، نمی‌توان راه حل دیگری جز گفت‌وگو را برگزید. اصلاح طلبی با آرامش، مسائل و مباحث مورد نظر خود را مطرح کند و دیدگاه‌های خود را به عنوان یک مجموعه درون حکومتی بازگو کرده و در صدد حل آن بر می‌آید.

اللهه کولایی، عضو شورای مرکزی حزب مشارکت نیز ضمن تأکید بر این مسأله، به سلام نو می‌گوید: «به نظر نمی‌رسد فعالیت در این شرایط به معنای پشت کردن به آرمان‌های اصلاح طلبی و آرمان‌های گذشته باشد. ما باید با درس گرفتن از گذشته ساختارهای جدید را پدید آوریم. این وظیفه نباید هیچ‌گاه تعطیل شود. فعالیت اصلاح طلبان باید ساختارهای سیاسی جدید را بپذیرد.»

حتی سید محمد خاتمی پیش از انتخابات 24 خرداد، در شهریور 91 هم اشاره کرد: در دوران ما هم نقص

و عیب بود، در آن دوران توقعاتی ایجاد شد که در جریان اصلاحات نبود و عملی هم نبود، اما طرف مقابل را جری کرد که به همین بهانه با جریان اصلاحات برخورد کنند. یعنی بعضی تدروسی ها که طرف مقابل را عصبانی کرد در اتفاقات بعدی اثر گذاشت. الان هم ما می گوئیم بیاید فضا را باز کنید؛ ما می خواهیم جریان اصلاحات را نقد کنیم! می خواهیم با آزادی و امنیت دور هم بنشینیم! نه اینکه بگوئید در حال توطئه هستند!

در همین رابطه سایت اصلاح طلب سلام نو هم طی یک نظرسنجی مجازی با صراحت سوال «در حال حاضر چه راهبردی را برای اصلاح طلبان مناسب می دانید؟» و سه گزینه «گفتگو و اقناع جریان های سیاسی»، «فشار از پائین و چانه زنی از بالا» و «قهر و فشار بر حاکمیت» را پیش روی مخاطبان غالباً اصلاح طلب خود قرار داد. جالب بود که 60 درصد شرکت کنندگان در این نظرسنجی گزینه اول را انتخاب کردند، 27 درصد گزینه دوم و 12 درصد گزینه سوم را انتخاب کردند.

۵ نکته برای ادامه راه

با این اوصاف به نظر می رسد که شرایط سیاسی و شرایط اجتماعی کشور، بازگشت جدی و عملیاتی اصلاحات به راهبرد گفتگو برای اقناع جریان های سیاسی دیگر در فضایی کنترل شده تر را می طلبد. این امر نه فقط در کلام بلکه در عمل نیز باید به معنی واقعی پیاده سازی شود. طبیعتاً نمی توان گفت که لزوماً این استراتژی به اهداف مطلوب می انجامد اما مشخصاً می توان گفت که شانس بیشتری از دو استراتژی دیگر دارد.

در این مسیر چند نکته لازم است که لحاظ گردند:

* اصلاحات از بالا لزوماً باید با اصلاحات از پائین و اجتماعی عجین شود. طبیعتاً اصلاح طلبان باید هم راستا با بازگشت به استراتژی اولیه اصلاح طلبی، به کار تشکیلاتی واقعی، جدی و حرفه ای در سراسر کشور بپردازند. طبیعتاً موتور محرک این کار تشکیلاتی می توانند از نیروهای اصلاح طلب تازه نفس باشند و تشکیلات سازی در فرهنگ ناآشنای ایران با تحزب امر دشواری است که کمک همه را می طلبد.

* پیشبرد این روش از اصلاح طلبی نیازمند رصد دائمی و تحلیل اوضاع دارد. مشخصاً پسندیده است که فعالین و تئوریسین های قدیمی و جدید جریان اصلاحات با نقد دائمی و پیشنهادات سازنده این حرکت جدید اصلاح طلبی را یاری دهند.

* از آنجا که این استراتژی، یک روش کاملاً سیاسی و به دور از هیجانات است، پاشنه آشیل آن نیز هیجانی و احساسی شدن فضای سیاسی و اجتماعی کشور است. همچنین جریان اقتدارگرا هم با گذر از تجربیات قبلی به این نقطه ضعف آگاه است، به احتمال قوی سعی خواهد داشت تا به هر نحو فضا را به سمت هیجانی شدن و جامعه را به سمت برانگیختگی احساسی سوق دهد که این مسئله آگاهی و هوشیاری فعالین اصلاح طلب را لازم دارد.

* برخی از فاصله ها و اختلافاتی که بین سیاسیون طراز اول شکل گرفته اند، به گونه ای احساسی و شخصی هستند که رفع آنان با گفتگوهای سیاسی به سختی ممکن خواهد بود. طبیعتاً افراطیون اقتدارگرا و افرادی منفعت طلبی هستند که حیات و منفعتشان در ادامه این اختلافات است و به هر شکل تلاش خواهند کرد که مانع شکل گیری هرگونه تفاهمی شوند. برای تسهیل این تحقق این تفاهم و هدف گذاری های مشترک بهتر است نیروهایی به این پروژه و پروسه اضافه شوند که سابقه تاریخی منفی با یکدیگر ندارند.

* فعالین سیاسی پیشبرنده این حرکت از آنجا که قصد به حرکت درآوردن یک چرخ بزرگ را دارند و حرکتشان باعث ایجاد برخی تغییرات در شطرنج سیاسی کشور خواهد شد، قطعاً توسط طیف های مختلف سیاسی با انگیزه های مختلف مورد هجمه قرار خواهند گرفت. طبیعتاً این راه همراهانی را می خواهد که به معنی واقعی فدایی کشور باشند و دائماً با توجه به ریشه های احساس مسئولیت

اجتماعی خود فشارها را تحمل کنند تا این کشتی به سرمنزل مقصود برسد.